

## تیشتریه = شِغرای یمانی

اختر - ایزد یا ستاره - فرشته باران ساز، علی رغم نام «تیر» (=عطار) بر «یشت» هشتم اوستا، همانا نام آن یزشن نامه - «تیریشت» از آن «تیشتر»، و در واقع «تیشتریشت» باشد که در ستایش اوست. این ستاره ایستاده بیابانی، بلندجایگاه، تندپرواز، فروغمند سپید، شکوهمند دوردست، که در اوستا (-تیریشت، کرده ۱۳ - بند ۴۴) رایومند فرهمند و «سرور و پاسبان همه ستارگان» برشمار، و برای فروغ و قرش ستوده آمده، همچون «تیرپران آرش تیرانداز»، به سوی دریای فراخکرت بنازد، و برپریان - که در پیکر «ستارگان دنباله‌ار» پدید آیند - چیره شود، چنان که خود در پیکر «اسب» پاک با انگیختن باد آنها را بشکند. آنگاه، ستاره «ستویس» آب فرآمده را به هفت کشور رساند. («تشت» همراه با «تیشترین» ها و «ستویس» و «پروین» و «هفتورنگ» و «ونند» ستوده شده است).

«تیشتر» در ده شب نخستین ماه، به گونه درخشان و جوانی بلند بالا در فروغ پرواز کند، و در ده شب دومین ماه در پیکر گاوی زرین شاخ در فروغ پرواز کند، و در ده شب سومین ماه به اندام اسبی سپید پرواز کند، و در دریای «فراخکرت» فرود آید. آنگاه، پس از کارزاری در آنجا با «پریان» یادشده، باز از آنجا فراز آید و «ستویس» فرهمند در پس وی برآید. در پایان سال، همه چشم‌براه او هستند تا به روان سازی آنها برخیزد و دیو خشکسالی را بشکاند. پس همویا «ستویس» ستوده اند.

در تطبیق اینهمانی «تیشتر» اوستایی با ستاره «شِغرای یمانی» ( ) در پنجمین صورت فلکی جنوبی - یعنی «کلب اکبر» ( )، نخست، به اشاره «پلوتارک» تاریخنگاریونانی در رساله «ایزیس و اوزیریس» استناد شده است، که به نقل از «تئوپمپوس» (ن اس ۴ ق م) موافق با اعتقاد ایرانیان یاد کرده است: «اورمزد خویشتن را سه برابر فراخ کرد و بگسترد، و خود را از خورشید برکشید و به همان اندازه که خورشید از زمین برکشیده است او آسمان را به ستاره‌ها آراست، و ستاره شِغرای یمانی را چون پاسدار دیده و بر سر آنان گماشت.»<sup>۲</sup> هم چنین، موافق با «مینوی خرد» (باب ۴۸، بند ۵ - ۶): «از ستارگان آسمان، نخست ستاره تیشتر، مهتر و بهتر و ارجمندتر و فرهمندتر دانسته شده است، و همه بهره‌مندی و رفاه جهان از راه تیشتر است.»<sup>۳</sup> در «ستایش سی روزه» (بند ۱۳) به مناسبت روز سیزدهم هرامه (- «تیر» روز) چکامه گونه‌یی در ستایش «تیشتر»، چون «باران کردار» است با یاد از دیگر

۱- یشت‌ها، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۶۳-۳۷۱ اوستا، ص ۱۷۳-۱۹۰.

۲- دین ایرانی، ص ۶۴.

۳- مینوی خرد، ص ۶۵.

ستارگان «آب چهر» بیان شده، که همانند همان فقرات اوستایی در باب آن، و پیکارش با دیوان و دروغان و پریان باران ستیز است.<sup>۴</sup>

باری، چنان که در بهر «ستارگان چارسوی آسمان» گذشت، بنا به «بند هشن» ایرانی (ص ۲۵ - ۳۰) و هم موافق با «بند هشن» هندی (فصل ۲، بند ۷)، ستاره «تیشتر» اساساً سپاهید مشرق بر شمار آمده است.<sup>۵</sup> اگرچه بنا به برخی از رصدهای مضبوط در متون پهلوی (- روز اورمزد، ماه فروردین) هرازگاه سپاهید «مغرب» نیز یاد گردیده، که احتمالاً بازگرد به پدیداری آن (= شعرای یمانی) از آن سوی در حدود اعتدال ربیعی است. یک گزارش احکام نجومی با دوروایت «بند هشن» (ص ۶۱) و «زات سپرم» (ص ۱۷) در داستان آفرینش و زایچه گیهان هست، که در آن به ستاره «تیشتر» نیز - از جمله - بدین عبارت پهلوی: «جانان بوت کر چنگ ۱۹ سنگ خورتک اورک / از رگ ... (سجید) تیشتر ستارک هیچ اپاختران اوهرمزد اندربوت»، اشارت رفته است.<sup>۶</sup>

«تقی زاده» در تفسیر آن گوید که: «بیت طالع سرطان بود در درجه ۱۹ منزل الطرف (- یعنی منزل نهم از منازل قمر عربی و هفتم از منازل قمر ایرانی) و شعرای یمانی - ستاره ثابت و از سیارات مشتری در آن بودند...». همو، پس از تحقیق و احراز تأیید از سوی زبان شناسان افزاید: «... مشتری (که در آن وقت «در بند روشنان» بود - یعنی) ظاهراً با ثوابت قران یا یکی از اتصالات نجومی دیگر داشته (شعرای یمانی هم در زایچه عالم در سرطان بوده و شاید مقصود همین بوده).<sup>۷</sup> این تفسیر، تنها یک اشارت درست دارد، و باقی اشارات نادرست است. دانسته است که اولاً قران به طور مطلق و اخص راجع به گرد آمدن مشتری است با زحل. در یکی از بروج مثلثات عنصری، و اگر منظور قرانات دیگر «مشتری» با سیارات علوی یا سفلی دیگر باشد، در فقره مورد بحث، موافق با قرائن موجود و دلایل معهود، محتمل، قران آن سیاره با ستاره رونده «تیر» (= عطارد) تواند بود، نه هرگز با ستاره ایستاده «تیشتر» (= شعرای یمانی). ثانیاً، همین «شعرای یمانی» هرگز، چه در زایچه گیهان و چه در طالع های دیگر، «دو» سرطان نبوده و ابداً «مقصود» همان نمی باشد. زیرا، واضح و بدیهی است که سیارات تنها در صورت بروج فلکی آیند و روند دارند، نه ثوابت که خود در فواصل معین با بروج بریک طاق یا گنبد دوار میخکوب شده اند.

بیان صحت و سقم فقره پهلوی مزبور و فقرات مشابه بر ذمه ما نیست، و تخصصی هم در آن زمینه نداریم. تنها آنچه به درستی از آن می توان فریافت، این که: عرض شعرای یمانی در صورت فلکی جنوبی «کلب اکبر» از استوای آسمانی (= معدل النهار) حدود ۱۸ درجه جنوبی و از دایره بروج (به اضافه حدود ۲۱ درجه، رویهم) حدود ۳۹ درجه جنوبی را با عرض همان منزل «طرف» صورت برج سرطان که حدود ۵ درجه جنوبی از دایره بروج و ۱۹ درجه شمالی از استوای آسمانی (= معدل النهار) قرار دارد، همطول گرفته اند - یعنی طلوع و غروب (= «برآمدن» و «فروود شدن» در متن پهلوی، چنان که بیاید،) شعرای یمانی را با درجه (۱۹) سرطان (از معدل النهار) یا گذار آن را در آن نصف النهار همزمان دانسته اند، که به این

۴ - مجله دانشکده ادبیات فردوسی، سال ۱۲، ص ۱، ص ۵۷ - ۵۸.

۵ - اساطیر ایران، ص ۲۱۹. زروان (زهین)، ص ۱۶۳. گاهشماری، ص ۳۳۰. «خرقات» (-رسالات، ص ۱۱۷). کاسرتلی (-فلسفه...)، ص ۹۹. یشت ها، ج ۱، ص ۳۲۶.

۶ - گاهشماری، ص ۳۲۶. اساطیر ایران، ص ۲۲ و ۷۶.

۷ - گاهشماری در ایران قدیم، ص ۳۲۶ و ۳۳۳.

وضعیت نجومی برخلاف تعبیر نادرست «اتصال نجومی» (!) مذکور، همانا «مَمر» گویند و آن درجه را «درجه مَمر» نامند، و این وضعیت (درجه مَمر) ثوابت ربطی به «قران» در مفهوم اخص کلمه ندارد، اگرچه درخصوص سیارات به قول بیرونی: «ممر است این که در قرانات بکار همی دارند.»<sup>۸</sup>

اینک، به عبارت اصطلاحی، فقره پهلوی مزبور می خواهد بگوید: هنگامی که ستاره رونده «هرمزد» در خانه جانان خود از خرچنگ آبی که ۱۹ درجه شمالی است، واقع بود، درجه مَمر (= گذار) بیشتر نیز همان بود، یا این وضع همزمان با گذار - «برآمدن» و «فرود شدن» - ستاره تیشتر بود. دانسته است که مقصود از «خانه جانان» (= بیت النفس) همانا «درجه طالع» خرچنگ بوده، که - ظاهراً - با تشریق ستاره «تیشتر» - نخستین طلوع آن، تقارن داشته است. این تقارن کمابیش تا آن که ستاره مزبور مدار سالانه خود را از بالای افق پیماید (= صاعد) و به اوج خود در وسط السماء برسد و سپس روی به «فرود» آرد (=هابط) پایدار - یعنی «مَمر» درجه مزبور پیموده شده است.

لیکن نکته مهم این است که مطابق با مواضع فلکی پیکرهای آسمانی، درجه ممر حقیقی شعرای یمانی آن نیست که یادشد، یا به عبارت دیگر ستاره مزبور با منزل «طرف» خرچنگ همطول نیست و با آن در کره سماوی نصف النهار مشترک ندارد، هر کس می تواند این موضوع را بر روی نقشه های آسمان مطالعه کند، و مشاهده نماید که درجه ممر طبیعی و حقیقی شعرای یمانی با طالع های «جوزا» (= دوپیکر، سومین صورت بروجی) منطبق است. اما مسأله درخصوص تقارن یا درجه ممر و طالع آن دو (= شعرای یمانی و سرطان) بدون بیان ریاضی - نجومی، بسادگی چنان است که «بیرونی» یاد کرده است: «اگر عرض ستاره، جنوبی باشد از پس درجه خویش برآید و پیش از وی فرود شود، پس پیداست که آن درجه که با ستاره باعرض برآید جز درجه او بود.»<sup>۹</sup>

این موضوع را، درجه مخالف یا «اختلاف مَمر» گویند، و به همین سبب است که تشریق شعرای یمانی (= «تیشتر» اوستایی) در عرض های بیش از ۲۵ درجه جغرافیایی، به جای طلوع همزمان با صورت بروجی صاعد همطول خود - «جوزا» در خرداد ماه، بر اثر اختلاف مَمر (- دست کم ۳۶ درجه طولی) با طالع های صورت «خرچنگ» در تیرماه (- دهه آخر) روی می دهد. تشریق ستاره شعرای یمانی را در عرض های ۲۵ تا ۳۵ درجه شمالی برای سال «۵۰۱» (ق م) - آزمنه ای که بیشتر مورد بررسی ماست، «خرقات» در جدول خود، میان ۹ تا ۱۹ جولای (= ۱۸ تا ۲۸ تیرماه) یاد کرده است.<sup>۱۰</sup> اینک، با این مقدمات، خلاصه مزجی آن دو روایت پهلوی (بندهشن و زات سپرم) از داستان آفرینش و زایچه گیهان، با توضیحات میان کمانک ها از ما، چنین است:

«در نخستین نبرد آسمان با اهریمن، وی از بیم سر رسیدن نه هزار سال و آغاز یافتن فرشکرد (= تازه شدن جهان) نگران شد. چون دوم بار، به هنگام «ایوار» (= غروب) تاخت آورد، ستاره «تیشتر» درخشان (- لزوماً «تیر» / عطارد - نه «شعرا») در «خرچنگ» آبدار (= «سرطان» از مثلثه مانی) به «خرده از رگ» (- یا «اورک»، ظ: ۱۹ درجه از برج سرطان - برابر منزل نهم قمر «طرف» از ستارگان بیرونی پیکر «خرچنگ») بود، که «جانان» (= بیت النفس / خانه طالع)

۸- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، ص ۲۰۹.

۹- مقالید علم الهیته، ص ۲۵-۲۶. التفهیم، ص ۲۰۴. تحدید نهایات، ص ۱۶۵.

10- Papers on Iranian Subjects, P. 158.

همی خوانده شود (مگر مقصود آن باشد یا چنین تفسیر شود که «تیشتر» = شعرای یمانی «در درجهٔ ممر جانان» بود). پس، از سوی خاوران (= مغرب) ابر را فراز آفرید (- که این همان احتمالاً «تیر» / عطارد است - نه «شعرا» که هنوز هابط «غارب» نبوده). به روز «فرودشدان» (= غروب) آن گونه پیدا بود که به برآمدن (= طلوع). گسترش آفرینش با «تیشتر» اختراست، که اختر چهارم و خدای آب است. «تیشتر»، فرشتهٔ آراینده، خدای ماه چهارم است. از این روی است که «تیر» ماه چهارمین ماه سال است. چون هر ماهی را اختری خویش است، ماه «تیر» چهارم ماه از سال، و «خرچنگ» چهارم اختر (= برج) باشد. به سبب خویشی «خرچنگ» که «تیشتر» (= لزوماً «تیر» / عطارد - نه «شعرا») اندر او جست (- مگر آن که «تیشتر» = شعرا «با او گذشت» = با او «ممر» همی داشت) نشان باران سازی نمودار شد. او آب را به بالا، به سوی ابر، به نیروی باد روان کرد.<sup>۱۱</sup>

صرف نظر از آن که ممکن است متخصصان در توضیح و ترجمهٔ برخی واژه‌ها، خصوصاً در موضع و معادل «در» که اهمیت اساسی یافته است همداستان نباشند، اصولاً از سر تا پای متن مزبور، موافق با قواعد نجومی، اختلاف عجیبی راجع به «تیر» (= عطارد) و «تیشتر» (= شعرای یمانی) هویدا است. این اختلاف، مطلقاً اختراع ما نیست، در همان بیان و وجه تسمیهٔ «ماه چهارم» از سال (= تیر)، تناقض غارب بودن «تیشتر» به هنگام «طالع» بودن آن، و جز اینها پیدا است. تازه در توضیحات، خیلی جانب احتیاط را گرفته، احتمال «تیشتر» بودگی را رعایت کرده‌ایم. لکن با احتیاطات لازم و احتمالات واجب علمی، اختلافات یا دقیقتر «اختلاط» دیرینه و حیرت آمیز میان ستارهٔ ایستادهٔ «تیشتر» (= شعرای یمانی) و ستارهٔ روندهٔ «تیر» (= عطارد) از میان بر نمی‌خیزد. اگر بگویم که نوعی مقابله یا منازعهٔ فرهنگی و باورآینی میان شرق سکایی و غرب مادی ایرانزمین عهد باستانی در داستان آفرینش آن دو قوم، و هم در نام و محتوای «تیریش» اوستایی بازتاب یافته است، هرگز سخنی دور از واقع تاریخی نگفته‌ایم. این کشمکش، خصوصاً آن که دو ستارهٔ ایستاده و روندهٔ مزبور هر دو نماد ایزد آب و باران و بالاخص آن که هر دو همستار یکدیگرند، طبیعی می‌نماید.

همین دعوی عجیب، طی یکصد و سی سال اخیر، به گونه‌ای دیگر در میان شرق شناسان اروپایی رُخ نموده، بدین که «تیشتر» همان «تیر» است یانه! در حالی که ادعان محققانه در خصوص برخورد و منافسه و همکرد و مخالطهٔ فرهنگی و اعتقادی میان شرق و غرب ایرانزمین در ازمئهٔ باستانی، که مکرر بدان [در تألیف خود - تاریخ نجوم ایران قبل از اسلام] اشاره کرده‌ایم، قضیه را فیصله می‌داد و می‌دهد. در یک کلمه، «تیشتر» از آن شرقیان، و «تیر» از آن غربیان، و در معرکهٔ آراء زردشتی و زروانی و در موقع تدوین «تیریش» اوستایی، سپس در متون زندی هم باور داشت و آموزهٔ هر دو گروه جای خود را یافته، و این همکردگی از آنجاست، لکن در اصل صرف نظر از مشابهات نوعی، به کلی از لحاظ جنسی مغایرند، تنها در «تیریش» فصل مشترکی پیدا کرده‌اند.

پردازندگان داستان آفرینش در متن گمشدهٔ «دامدات نسک» اوستایی زروانی غربی، که منبع اصلی روایات مزبور بوده است، و گویا مغان فرزانهٔ ستاره شناس ماد مدون ساخته بودند، چنین نماید که

زیرکانه چنین ترفیق و ترکیب نموده اند، چون بسامی دانسته اند هنگامی که این تناقض آشکار شود، حق به جانب ایشان داده خواهد شد که «تیشتر» ایستاده در واقع نمی تواند در هنگامه افترا ن کواکب طالع عالم حضور یابد، پس همانا که حضور کنونی آن فرمایشی و امری سفارشی بوده است. عبارت «گسترش آفرینش با تیشتر اختر است»، و از این قبیل، جز با فرمایش یا سفارش نمی توانسته است نوشته آید.

باری، چنان که بنقل از «تیریش» آمد: در پایان سال، همه مردم چشم براه ستاره «تیشتر» باشند، تا با روان کردن آنها، دیوخشکسالی را بشکاند. این بدان معناست که آغاز سال نومقارن با تشریق «تیشتر» بوده، و از آنجا که طلوع نخستین «شعرا یمانی» در حدود انقلاب صیفی، یعنی چندی پس از اوایل «تیرماه» کنونی می باشد، بی گفتگو، آغاز سال اقوام «تیشتر» پرست اوستایی همانا در حدود انقلاب تابستانی بوده، تحقیقات صدساله دانشمندان راجع به گاهشماری های مردم ایران باستان و تاریخ آنها، این موضوع را ثابت کرده، و گویا «تقی زاده» حرف آخر را در این خصوص زده باشد<sup>۱۲</sup>.

هم چنین، موافق با اوستا - چنان که گذشت، «تیشتر» در دهه نخستین ماه: در پیکر «مردی زیبا»، در دهه دوم: در پیکر «گاو زرین شاخ»، و در دهه سوم ماه: در پیکر «اسب سفید» درآمد و در فروغ پرواز کرد، و از هر پیکره وی باران فروریخت و زمین را پاک ساخت، بدین سان وی با دیوخشکی برزید. همین اوصاف درباره «تیشتر» نیز در «بندھشن» ایرانی (ص ۶۱ بعد) و خصوصاً در «گریده های زات سپرم» (ص ۱۷ بعد) با تفصیل بیشتر یاد گردیده است. جالب نظر آن که «بندھشن» در روایت خود افزوده است: «تیشتر به سه تن بگشت: مردتن، اسب تن، گاو تن. سی شبانه روز اندر روشنی پرواز کرد، به هرتی ده شبانروز باران کرد، همان گونه که اخترشناسان نیز گویند که هر اختری سه تن دارد.»<sup>۱۳</sup>

بدین سان، تردیدی نمی ماند که غرض و مقصود از سه پیکره مذکور همانا سه صورت فلکی است، هم بدان گونه که در خصوص پیکرهای دهگانه تجسّدی «بهرام» (= مریخ) در بررسی «بهرام یشت» گذشت [در تألیف مذکور اینجانب]. اینک، آن سه پیکر تجسّدی «تیشتر» بنابر اوصاف در انطباق با صورت های فلکی، همانا: «جبار» (= مرد زیبا)، «ثور» (= گاو زرین شاخ) و «فرس» (= اسب سفید) بسی صریح و بدیهی است. منتها، پیش از توضیح، یاد باید کرد که برخلاف «بهرام» که ستاره ای است رونده، و دخول او در صورت های بروجی امری است واقعی و تجسد او در صورت های غیر بروجی امری تخیلی است، همانا تجسد ستاره ایستاده «شعرا یمانی» تنها در پیکرهای سپهری تصویری است صرفاً تخیلی، مبادا کسی (همچون «تقی زاده») گمان برد که ستاره مزبور میخ ثابت و دائمی خود را از دهان «کلب اکبر» کنده و افسار گسیخته به گردش در صورت های سماوی دیگر پرداخته است. نکته دیگر، تشبیهی است که «اخترشناسان» مزبور با ادات تشبیه «همان گونه» در خصوص هر «اختر» کرده اند، که «سه تن» دارد. باتوجه به آن که یکی از معانی «اختر» در زبان پهلوی همانا «برج» است، لذا «سه تن» (= سه وجه / سه صورت) داشتن هر برج، شاید که در بادی نظر اشارتی ظریف و احکامی به «مثلاث» عنصری تعبیر شود - چنان که هریک از آن مثلثه ها سه برج همی دارد، لیکن نظر به تجسد هر دهه از ماه - یعنی سه یک «برج»

۱۲ - گاهشماری، ص ۱۰۱ بعد، و مواضع متعدد. بیست مقاله، ص ۱۵ (م)، ۵۸، ۵۹، ۶۶-۶۸، ۷۵، ۸۳-۸۴، ۱۱۰، ۳۹۷،

۴۳۸. الآثار الباقیه، ص ۲۱۶-۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۴ و ۲۳۵. التبیّه والاشراف، ص ۱۵.

۱۳ - اساطیر ایران، ص ۲۲-۲۴ و ۷۶-۷۷. Casartlli, P. 96.

(= ۱۰ درجه) قطعاً و یقیناً اشارتی است دقیق به «حدود» و «وجه» یا «دریگان» و «سه‌بهر»، به طوری که هر سه یکی (= ۱۰ درجه) از «برج» (= اختر) را «خداوند» می‌است - که آن خداوند همانا یکی از سیارات (= اپاختران) می‌باشد، و اینها خود داستانی دارد<sup>۱۴</sup>.

موافق با چنین تشبیهی، «تیشتر»، در سه یک نخستین ماه، «خداوند» صورت فلکی «جبار» یا پیکر مرد «بزرگمنش» دلیر زیبا - دومین پیکر سپهری جنوبی است. درجهٔ ممر «شعرای یمانی» کلب اکبر با صورت «جبار» چندان اختلافی ندارد، و این دو صورت چندان به هم نزدیک و همنیازند، که «کلب اکبر» را همانا «کلب جبار» (= سنگ بزرگمرد) خوانند، و بل خود «شعرای یمانی» یا «عبور» به عنوان «کلب جبار» مشهور باشد<sup>۱۵</sup>. آنگاه، در سه یک دوم ماه، «تیشتر» خداوند صورت فلکی «ثور» (= گاو) است، که بیشتر (در ذیل «بهرام» = مریخ) از شاخ‌های زرین اوسخن رفت، و پس از این هم از این «گانو» اوستایی باز سخن خواهد رفت. این پیکر سپهری - دومین صورت بروجی، در بالای سر «جبار»، یعنی در شمال غربی آن و به گاه اوج خود نزدیک به سرسوی آدمی (= سمت الرأس) قرار دارد، و پیش از این مطلبی دیگر مرتبط با ستارهٔ مورد بحث بنظر نمی‌رسد. سپس، در سه یک سوم ماه، «تیشتر» خداوند صورت فلکی «فرس اعظم» است - نوزدهمین پیکر سپهری شمالی، که چیزی گفتنی در خصوص آن نباشد. تنها چنین بنظر می‌آید که سه یا چهار پیکر مژبور بر روی دایرهٔ فلکی عظیمی قرار گرفته‌اند که متناظر با دایرهٔ بروج و با آن متقاطع است - چنان که مفهومی وارون از میل زمین فرانماید.

بدین سان، اخترشناسان باستانی با تشبیه یا قیاسی مع الفارق ستارهٔ ایستادهٔ «تیشتر» را همچون روندگان فرانموده‌اند، که هر یک خداوند دریگان یا «سه‌بهر» از صورت بروج‌اند، آن نیز خداوند سه صورت فلکی است. هم چنین، چنان که گذشت، او را که ستارهٔ «آبی» بارانی است، به نحوی در ارتباط با برج «خرچنگ» آبی یاد کرده‌اند، و ظاهراً خواسته‌اند «تیشتر» را خداوند آن برج نیز فرانمایند. «خرقات» که گویا از استخراج‌های ریاضی خویش در باب اقترانات «شعرای یمانی» با برج «سرطان»، خودش هم سر درنیاورده، مع هذا فریافتی درست کرده است بدین که «تیشتر باران‌ساز در آن ماه (-تیر) بایستی خداوند خرچنگ بوده باشد»<sup>۱۶</sup>. من اگر جای آن اخترشناسان باستانی بودم، عوض صورت‌های «جبار» و «ثور» و «فرس» مزبور، ستارهٔ تیشتر را خداوند همین برج «خرچنگ» یا دو برج دیگر «کزدم» و «ماهی»، که هر سه تشکیل دهندهٔ «مثلثهٔ مائی»‌اند، یعنی او را خداوند همین مثلثهٔ عنصر آب فرا می‌نمودم و خلاص، که چون «طبع»‌های آنها یکی است، بسی طبیعی‌تر و درست‌تر می‌بود. رویهمرفته، این خداوند «سه‌تن» یا دریگان‌سازی از برای «تیشتر»‌ی ادایی بیش نبوده، که گویا هم برحسب سفارش صورت گرفته است.

«امیل بنونیست» در تحلیل روایات راجع به ستارهٔ «تیشتر»، با اشاره به «مشکلات یشت هشتم اوستا (-تیر یشت) در نزد پژوهندگان مسایل ایرانی»، که هم اینک یکی از آن مشکلات - تجسد آن ستاره در «سه پیکر» - را راقم این سطور به خوبی مرتفع نمود، و با پذیرش این نکته که «نظام بندهشتی (= آفرینشی) که تیشتر بدان تعلق دارد، هیچ گونه توجیه و گزارشی نمی‌پذیرد، و در مورد تیشتر، بی‌گمان، اسطوره‌های متفاوتی با یکدیگر آمیخته شده‌اند»، یاد کرده است که چون «پرستش ستارگان در هیچ کیش ایرانی

۱۴- التفهیم، ص ۳۹۹، ۴۱۴، ۴۰۳-۴۰۹. اساطیر ایران، ص ۲۰. مفاتیح العلوم، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۱۵- صورالکواکب، ص ۲۶۰-۲۶۱. الآثار الباقیه، ص ۲۶۹. التفهیم، ص ۱۰۵.

به اندازه آیین زروانی رواج نداشته»، بنابراین «نقش تیشتر در این آیین منطقی تر و طبیعی تر است»، و جزئیات روایات درباره آن ستاره نیز اندیشه را از آیین زردشتی بازداشته به سوی آیین زروانی متوجه می سازد.<sup>۱۷</sup> باید گفت، برخلاف این نگره دانشمند فقید نامبرده، درست موافق با آنچه ما از جهان‌نگری نجومی زروانی عهد باستان - دقیقتر و اصولی تر و جامع تر از دیگران - دریافته ایم، که مبتنی بر استقراء و تمثیل و تحقیق است، ستاره «تیشتر» در نظام ایزد - اختری ایشان، آن نقش ترازیکم «منطقی» و «طبیعی» مزبور را که همانا درمیان اقوام اوستایی شرقی زردشتی داشته است، درمیان اقوام زروانی غربی ایرانزمین، نه داشته، درمیان اقوام زروانی غربی ایرانزمین، نه داشته، نه پیدا کرده است. چنانچه نخواهیم خود را گرفتار مباحث تاریخی، فرهنگی و حتی جغرافیایی بکنیم که مرا از پیشرفت تحقیق خویش باز می دارد، در یک کلمه، نتیجه استقرآت و استدراکات را چنین بیان توان کرد که آن نقش اساسی که «بنویست» از برای تیشتر فرانموده، در نظام مورد بحث، کمابیش همانا «تیر» (= عطارد) مصداق و کارکرد آن را داشته است. بیشتر از این، مکرر در مواضع مختلف [تألیف خود] بدین موضوع بسیار با اهمیت اشاره کرده ایم. این موضوع و مشابهات و مقولات آن، همانا گره‌گاه مباحث دینشناسی تطبیقی زروانی و زردشتی است. در این خصوص، ما با «نیبرگ»، البته نه در همه موارد، موافق هستیم که گوید: «در تیشتریه یشت یک افسانه مبتیایی نهاده شده است. این یشت، سازگاری معمولی را با دین زردشتی نشان می دهد. از آنجا که تیشتریه پیوستگی نزدیک با «وئور وکشه» (= دریای فراخکرت) دارد، بنظر من کاملاً روشن می نماید که این ستاره یک خدای تورانی کهن است که در تیره «فریانه» با میثه پیوند یافته بود، و دین زردشتی آن را پذیرفت... در ترتیب ماه‌های اوستایی جدید، به جای «امراتات»، ماه بعدی نامش «تیشتریه» است که در نزد پارس‌ها «تیر» خوانده می شد، و این نام خداوند ستارگان است که از کهنه‌ترین صورت دین زردشتی گرفته شده است، و شاید برابر ستاره «شعمرای یمانی» باشد که با خود باران می آورد، و از اینرو میانجی «هورتات» (= خرداد آنها) و «امراتات» (= مرداد گیاهان) شده است.»<sup>۱۸</sup>

اینهمانی «پئیریکا» (= پریان) را در «تیشتریه» که این ستاره با آنها به پیکار می پردازد، با شهاب‌های آسمانی که در اواسط مردادماه در صورت فلکی «حامل رأس الغول» دیده می شود، برابر دانسته‌اند، چون واقعاً در آن هنگام آسمان شهاب باران می شود.<sup>۱۹</sup> لکن پیکار اساسی ستاره ایستاده «تیشتر» باران‌ساز با دیو خشکی - «اپوش» است، که به تصریح «بنددهشن» همان ستاره رونده «تیر» (= عطارد) می باشد. این نیز از عجایب اتفاقات باشد، که صفات و نوع «تیشتر»ی در یشتی نباید که نام دشمن آشتی ناپذیر او - «تیر» (اباختری (= عطارد) یا همان دیو خشکی) مزبور بر آن نهاده آید. دانسته است که در عهد متأخر اوستایی، ثوابت «خیر» و سیارات «شر» و متضاد با یکدیگرند، و دامنه همستاری اختران یا روشنان با اپاختران یا سیارگان بسی وسعت گرفته است. به هر حال، «بنددهشن» گوید: چون تیشتر به تن اسب سپید دراز دُنبی اندر دریا فرود شد، «اپوش» دیوبه همانندی اسب سیاه کل دُنبی به مقابله تاخت، و تیشتر را یک فرسنگ به ستوه برانید. تیشتر از هرمزد نیرو خواست، تا آن که «اپوش» دیورا یک فرسنگ به ستوه بتازانید. بدین گونه و بدین سبب «تیر» را با «تیشتر» هم نیرو خوانند»<sup>۲۰</sup>.

۱۸ - دین‌های ایران باستان، ص ۳۷۸ و ۴۷۷.

۱۷ - دین ایرانی، ص ۹۲ - ۹۳.

۲۰ - اساطیر ایران، ص ۷۷، ۸۸.

۱۹ - گاهشماری، ص ۶۷. دین‌ها، ص ۴۷۷.



شمار دیوان یا دشمنان «تیشتر» بیش از اینهاست که یادشد، اما یاران او نیز بایسته ذکرند، و آنها «تیشترینی» ها باشند که در «تیریشت» (کرده ۶ بند ۱۲) پس از ستایش «تیشتر»، آن «تیشترینی» ها نیز همراه با دیگر ستارگان (- «ستویس»، «پروین»، «هفتورنگ» و «ووند») ستوده آمده‌اند. ۲۱ دانسته است که اولاً برخی از صورت‌های فلکی، از باب اطلاق جزء به کل، نام ستاره بزرگ و معروف خود را یافته است، مانند همین «شعرا یمانی» - یعنی صورت «کلب اکبر» - و این خصوصاً در زبان‌های فرنگی است، ثانیاً برخی از ستارگان که به گفته «صوفی»: در پیش ستاره‌ای روشنتر باشند، مانند آن که در پیش «شعری یمانی» بردست «کلب» است، و آن که در پیش «شعری غمصباء» است، که هر دو را «مرزم» های شعریان خوانند. ۲۲ اینک، تعیین اینهمانی «تیشترینی» ها که نام گروهی از ستارگان (=مجمع الکواکب) است در نزدیک «تیشتر»، و بدو نامیده شده‌اند و اورا یاری و همراهی کنند، و در «خورشید نیایش» (بند ۸) هم یاد گردیده‌اند، از دو حال مذکور بیرون نباشد، که ما البته همان حالت اول را درستتر و یقینی‌تر می‌دانیم، بدین که «تیشترینان» بسانام کلی صورت «کلب اکبر» بوده است در تداول باستانی، و این موضوع که به گفته «پورداد»: هنوز مستشرقان ندانسته‌اند که آنها کدامیک از ستارگان همکنار «تیشتر» باشند ۲۳، اصلاً و به خودی خود هیچ مسأله‌ای نیست، کشف «نپتون» - «پلوتون» نباشد (!) که آن ذوات محترم لغت باز، اوقات شریف خود را در «تحقیق» و «انکشاف» هویت آنها مضیع و مکدر فرمایند - کسانی که مسائل اساسی حل نشده‌اوستای ما را هنوز نتوانسته‌اند و یا نمی‌توانند حل کنند، بگذریم.

ستاره «شعرا یمانی» در لاتینی - «کانی کولار» یا «کانیس» (=سگ / کلب) نام دارد که بر صورت «کلب اکبر» نهاده آید، و در زبان‌های اروپایی خود «شعرا یمانی» را «سیریوس» (=درخشش) گویند. این ستاره در مصری باستان «سوئیس»، و در سانسکریت و هندی: «ویادها» یا «لوبدها کا»، «توشتری» یا «تیشیا»، «چیترا» یا «آردر» - و جزاینها - نام داشته است. در عربی «شعرا عبور» و «کلب جبار» هم گفته‌اند، و در ترکی «قوزروق»، در بلوچی «لودهو» (= «لوبدها کا» هندی) و در فارسی: «وراهنگ»، «روزاهنگ»، «شباهنگ»، «گذرنده» (=عبور) - و بسا جزاینها نیز - نامیده‌اند ۲۴. به نظر ما بهترین و درستترین نام فارسی، چنانچه نخواهیم نام اوستایی آن «تیشتر» را به سبب اختلاط و التباس با «تیر» بکار بریم، هنگام نامگزینی، «وراهنگ» واژه‌ای مناسب، و همانا «کوشیار» دیلمی ستاره‌شناس آن را یاد کرده است. آن بخش از آسمان که «وراهنگ» آنجاست، چنان که اشاره رفت، سرشار از ستارگان درخشان است، که گروهی از آنها در پندار پیشینیان می‌تواند همان «تیشترینان» اوستایی باشد. «تیشتر» یا «شعرا یمانی» یا «وراهنگ» در ۱۸ درجه جنوب استوای آسمانی، از همه نقاط زمین بجز از منطقه دایره قطب شمال (حدود ۷۰ درجه)، در اوقات مناسب و معین دیده می‌شود. به گاه اوج سالانه خود، در عرض‌های متوسط جغرافیایی در آذرماه، نیمه شعبان از خط زوال (=نیمروزان) می‌گذرد.

۲۱- یشت‌ها، ج ۱، ص ۳۴۵. اوستا، ص ۱۷۷. ۲۲- صورالکواکب، ص ۱۵ و تعلیقات، ص ۳۶۱ و ۳۶۳.

۲۳- یشت‌ها، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲۴- گاهشماری، ص ۵۵، ۵۷، ۱۰۱، ۲۶۴، ۲۷۳، ۳۳۵. صورالکواکب، ص ۲۶۰ - ۲۶۱. التفهیم، ص ۱۰۵. تحقیق

ماللهند، ص ۳۹۶، ۴۱۴. یشت‌ها، ج ۱، ص ۳۲۴. شگفتی‌های آسمان شب، ص ۱۶۰. بیست مقاله، ص ۵۳۶. خرقات، ص ۱۵۱.